

Jihadist Salafism's geopolitical worldview and the geopolitical future of Western Asia, with an emphasis on Iraq and Syria developments

Received: 2019-04-18

Accepted: 2019-06-12

Hadi Masumi Zare *

Muhammad Sadeq Kushki **

The main objective of the study is to investigate the movements affecting the geopolitical downfall in the western part of Asia and geopolitical-political developments in this region, and the effect of the worldview of Jihadist Salafi movements on the formation of the new era of geopolitical downfall in the region. In this paper, an attempt was made to study two important and fundamental eras in the geopolitical downfall of the West Asia's region—the decline of the model of Caliphate order to the nationalist Arabian-Turkish model, and in the end the decline of this model to small-scale, identity-based model. In addition to the study of the challenges and damages caused in these two eras, the worldview of Jihadist Salafi movements will be investigated in the aftermath of Iraq occupation (2003-2018). The quality of how the second geopolitical downfall era has been fueled in the area were analyzed. The method of the research was descriptive-analytical, and the data were gathered with library method. The results showed that the geographical worldview of Jihadist Salafi movements plays an important role in the formation of an identity anarchy, stimulation of existing identities at small scale, and in the end lays the grounds for the deterioration of the geopolitical order derived from Sykes-Picot agreement in the western part of Asia. By aggressively and militarily denying the fabricated frontiers in the West Asia, the foregoing movements affect three different areas; small-scale identity of Sunni groups within the realm of state-nations in the region, other small-scale identities within the realm of any state-nation, and finally other small-scale identities outside the national boundaries of the countries in the region (including Sunni and non-Sunni); and give rise to some kind of anarchy and geopolitical downfall, which can result in a disintegration in the area.

Keywords: Salafi Jihadism, West Asia, Geopolitical Degeneration, Identity Anarchy.

*Ph.D Student, Department of Regional Studies, University of Theran, (Correspondig Author) (mh.masomi@gmail.com).

**Assistant Professor, Faculty of Regional Studies, University of Tehran, (m.saleh313@gmail.com).



جهان‌بینی جغرافیایی سلفیت جهادی و آینده‌ی ژئوپولیتیک غرب آسیا؛ با تأکید بر تحولات عراق و سوریه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۲۲

هادی معصومی زارع *

محمدصادق کوشکی **

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی جریان‌های موثر در انحطاط ژئوپولیتیک در منطقه‌ی غرب آسیا و سیر تحولات سیاسی-ژئوپولیتیک این منطقه و تأثیر جهان‌بینی جریان‌های جهادگرای سلفی بر شکل‌گیری سیر جدید انحطاط ژئوپولیتیک منطقه است. در این مقاله تلاش گردید تا به دو سیر مهم و اساسی در سیر انحطاط ژئوپولیتیک منطقه‌ی غرب آسیا یعنی تنزل الگوی نظم خلافت به الگوی ناسیونالیستی عربی-ترکی، و در نهایت تنزل این الگو به الگوی نظم خرده‌هویت‌گرایانه پرداخته و ضمن بررسی چالش‌ها و آسیب‌های پدیدآمده در این دو سیر، جهان‌بینی جریان‌های سلفی جهادی در دوره‌ی پس از اشغال عراق (م ۲۰۰۳-۲۰۱۸) مورد بررسی قرار گیرد و کیفیت دامن‌زدن آن به دومین سیر تنزل و انحطاط ژئوپولیتیک منطقه واکاوی گردد. شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات با روش مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شدند. یافته‌ها نشان داد، جهان‌بینی جغرافیایی جنبش‌های سلفی جهادی نقش مهمی در شکل‌گیری آنا‌رشی هویتی، تحریک خرده‌هویت‌های موجود و در نهایت زمینه‌سازی برای درهم شکسته شدن یا تضعیف نظم ژئوپولیتیک برآمده از قرارداد سایکس-پیکو در منطقه غرب آسیا داشته است. جنبش‌های مزبور، با نفی خشونت‌بار و نظامی‌محور مرزهای ساختگی موجود در منطقه‌ی غرب آسیا، بر سه حوزه‌ی مختلف: خرده‌هویت‌های سنی در داخل قلمرو دولت-ملت‌های منطقه، سایر خرده‌هویت‌های موجود در داخل قلمرو هر دولت-ملت و در نهایت سایر گروه‌های خرده‌هویتی در خارج از مرزهای ملی کشورهای منطقه (اعم از سنی و غیرسنی) تأثیر گذاشته و نوعی از آنا‌رشی و انحطاط ژئوپولیتیک را پدید آورده است که می‌تواند تجزیه‌ی دگرباره‌ی منطقه را در پی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: سلفیت جهادی، منطقه‌ی غرب آسیا، انحطاط ژئوپولیتیک، آنا‌رشی هویتی.

* دانشجوی دکتری گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، (mh.masomi@gmail.com).

** استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، (m.saleh313@gmail.com).



مقدمه

شکل‌گیری مرزهای کنونی سیاسی غرب آسیا بیش از هر چیز، برآمده از کارگزاری فرانسه و انگلستان در انعقاد قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶م به‌منظور تجزیه‌ی خلافت عثمانی و تقسیم قلمروی جغرافیایی آن به حوزه‌ی نفوذ قدرت‌های اروپایی یاد شده است. تقطیع جغرافیایی بزرگ‌ترین قدرت غرب آسیا به پیدایش کشورهای هم‌چون: ترکیه، عراق، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین و بخش‌هایی از دولت-ملت‌های کنونی عرب حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس^۱ انجامید و بر تنوع بازیگران ملی (که پیش از آن منحصر در ایران و عثمانی بود) و پیچیده‌تر شدن موزاییک سیاسی منطقه افزود. این تقسیم‌بندی به‌همان اندازه که به تامین منافع قدرت‌های برتر وقت اروپایی انجامیده، بستر مناسبی را نیز برای بی‌ثباتی مستمر و شکنندگی دائمی اوضاع سیاسی و امنیتی در منطقه فراهم آورده است (Schuchter, ۲۰۱۵، ص. ۷۳).

گذشت یک قرن از انعقاد این توافقنامه و تحولات امنیتی و سیاسی خشونت‌بار در منطقه‌ی غرب آسیا، مؤید نظریه‌ی سیاسی‌بودن این تقسیم‌بندی و ناکارآمدی آن برای حل مشکلات منطقه‌ای و شکل‌دادن به یک ترتیب امنیتی منطقه‌ای، بومی و کارآمد است. موقعیت خاص گفتمانی-هویت‌ی و ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا از یک‌سو، و مخاطرات برآمده از تحرک‌پذیری جریان‌های جهادگرای سلفی و امکان تجزیه‌ی کشورهای هم‌جوار ایران در سیر دوم انحطاط، از سوی دیگر، بر ضرورت این تحقیق صحنه می‌گذارند. به‌ویژه آن‌که ایران به‌خودی‌خود نیز پازلی از فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و مذاهب مختلف است و به‌طور طبیعی نمی‌تواند از تاثیرات موزاییک‌های فرهنگی-سیاسی هم‌جوار خود مصون بماند.

سوال اصلی مقاله این است که جریان‌های انحطاط ژئوپولیتیکی در منطقه‌ی غرب آسیا در سیر تحولات سیاسی-ژئوپولیتیکی این منطقه کدام‌اند و جهان‌بینی جریان‌های جهادگرای سلفی چه تاثیری بر شکل‌گیری سیر جدید انحطاط ژئوپولیتیکی منطقه گذاشته و خواهد گذاشت؟ فرضیه‌ی مقاله این است که اساساً منطقه‌ی غرب آسیا در دوره‌ی

۱. خلافت عثمانی تا سال‌های میانی جنگ جهانی دوم سیطره‌ی خود را بر بخش‌هایی از قلمروی کنونی عربستان سعودی حفظ نموده بود.





یک صد ساله‌ی اخیر، شاهد دو سیر تنزل و انحطاط ژئوپولیتیک‌ی بوده است. سیر نخست با تنزل از الگوی نظم خلافت به نظم ناسیونالیستی و شکل‌گیری دولت-ملت‌های وستفالیایی در غرب آسیا است که بر مبنای اتحاد حول خاک و قلمروی جغرافیایی، از ۱۹۱۶ آغاز شده و در میانه‌های دهه‌ی شصت میلادی به پایان می‌رسد؛ سیر دوم نیز با تحولات این کشورها از میانه‌ی دهه‌ی شصت میلادی بدین سو و با فروکاهش الگوی ناسیونالیستی نظم سیاسی به الگوی خرده هویت‌گرایی دگرستیزانه (شامل طیف وسیعی از الگوهای ایدئولوژیک، مذهبی، ناسیونالیسم نژادی، قومی و زبانی) آغاز شده است و اکنون نیز مرحله‌ی گذار خود را تجربه می‌نماید. در این راستا، جهان‌بینی جغرافیایی سلفیت جهادی و گفتمان هویتی دگرستیزانه و دولت-ملت‌ستیزانه‌ی جنبش‌های جهادگرای سلفی را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل و اسباب شکل‌گیری و تشدید خرده هویت‌گرایی در سطح منطقه‌ی غرب آسیا توصیف نمود که از یک سو به واکنش دیگر الگوهای خرده هویت‌جویانه برای دفاع از خود منتهی شده؛ و از دیگر سو به تجربه‌ی شکل‌دهی به نظم سیاسی مستقلانه‌ی خود انجامیده است. تجربه‌ی اخیر کُردها در عراق و سوریه مؤید این مدعا است.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا به دو سیر مهم و اساسی در سیر انحطاط ژئوپولیتیک منطقه‌ی غرب آسیا (یعنی تنزل الگوی نظم خلافت به الگوی ناسیونالیستی عربی-ترکی، و در نهایت تنزل این الگو به الگوی نظم خرده هویت‌گرایانه) اشاره شده؛ ضمن بررسی چالش‌ها و آسیب‌های پدیدآمده در این دو سیر، جهان‌بینی جریان‌های سلفی جهادی در دوره‌ی پس از اشغال عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۸) مورد بررسی قرار گیرد و کیفیت دامن‌زدن آن به دومین سیر تنزل و انحطاط ژئوپولیتیک منطقه واکاوی گردد.

۱. بررسی مفاهیم

برای بررسی موضوع حاضر، ابتدا تعاریف مفاهیم و مفروضات آن ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا برخی از مفاهیم (هم‌چون "انحطاط ژئوپولیتیک") ابداع نویسنده است و تعریف آن‌ها در کنار دو مفهوم دیگر ضروری است.

۱.۱. سلفیت جهادی

"سلفیت جهادی" به آن دسته از گروه‌های اسلام‌گرایی اطلاق می‌شود که از سویی

خواهان بازگشت به سیره‌ی سلف صالح یا متقدمان صالح و عادل صدر اسلام (صحابه، تابعین و تابعین تابعین)^۱ هستند و پیروی از ایشان را دنبال می‌کنند؛ چرا که فهم و ادراک سلف صالح را برای متاخرین، حجت و معیار می‌داند. از سوی دیگر، برای تغییر در شرایط موجود در جهان اسلام و کنش‌گری سیاسی و اجتماعی خود، به ابزار "جهاد" اولویت بخشیده‌اند و آن را تنها راه‌حل کارآمد و مناسب برای اصلاح وضعیت فعلی جهان اسلام می‌دانند. درواقع، بنیادهای نظری کنش‌گری این جریان‌ها بر دو پایه‌ی "فهم سلف" و "جهاد" بنیان نهاده شده است.

۱,۲. ژئوپولیتیک

واژه‌ی "ژئوپولیتیک"^۲ در پژوهش جاری در پارادایم سنتی آن استفاده می‌شود. در این معنا، ژئوپولیتیک نوعی روش تحلیل سیاسی است که بر نقش جغرافیا و عوامل جغرافیایی موثر در سیاست‌سازی و شکل‌گیری سیاست‌های یک بازیگر (مانند: موقعیت، وسعت، جمعیت، منابع و...) در روابط میان بازیگران تاکید دارد. نظریه‌پردازان ژئوپولیتیک بر مسائلی چون مرزهای سیاسی طبیعی، اهمیت ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، خشکی‌ها و دریاها، حیاتی‌بودن دسترسی به آبراه‌های مهم برای بقای یک ملت و ... تاکید دارند (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ص. ۱۶؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص. ۶۲ و عزتی، ۱۳۹۲، ص. ۵). در این معنا، ژئوپولیتیک در برابر جغرافیای سیاسی استخدام می‌شود که به معنای علمی است که اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان بر چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی، هم‌چون: حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و ... را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص. ۶۲ و میرحیدر، ۱۳۹۱، ص. ۳).

۱,۳. انحطاط ژئوپولیتیک

واژه‌ی "انحطاط ژئوپولیتیک" ابداع شخصی نویسنده است که مراد از آن، تقلیل و تضعیف نقش جغرافیای منطقه در ترتیبات و سیاست‌گذاری درون و برون منطقه‌ای است؛

۱. صحابه (اعم از انصار و مهاجرین) کسانی هستند که پیامبر اسلام ﷺ را دیده و در زمان حیات ایشان، دین اسلام را پذیرفته‌اند. تابعین کسانی هستند که شخص پیامبر اکرم ﷺ را درک نکردند، اما صحابه‌ی ایشان را از نزدیک دیده و در زمان حیات ایشان اسلام آورده‌اند. تابع تابعین نیز کسانی هستند که تنها تابعین را درک کرده‌اند و درک دینی‌شان را از ایشان دریافت داشته‌اند.



به‌گونه‌ای که زمینه‌ی مداخلات و دیکته‌های برون‌منطقه‌ای افزایش و توان مقابله با آن کاهش می‌یابد. در واقع، خروجی و برآیند چنین انحطاطی، کاهش وزن ژئوپولیتیکی (ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی موثر در قدرت) منطقه است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۹). در این تفسیر، کاهش وزن ژئوپولیتیکی به‌طور مستقیم معلول فرایند انحطاطی ژئوپولیتیک در منطقه است که کاهش قدرت و جایگاه منطقه‌ای را به‌دنبال دارد.

۲. تنزل تدریجی و سیر انحطاط ژئوپولیتیک در منطقه‌ی غرب آسیا

بررسی تاریخچه‌ی یک‌صد ساله‌ی اخیر (۱۹۱۶-۲۰۱۸ م) در منطقه‌ی غرب آسیا نشان‌گر وجود دو سیر انقلاب ژئوپولیتیک در مسیر شکسته‌شدن قلمروی بازیگران و تقلیل جغرافیایی آن‌هاست:

۲.۱. سیر اول؛ فروکاهش الگوی خلافت به الگوی ناسیونالیستی

نخستین سیر از این انقلاب ژئوپولیتیک، در تنزل نظم خلافت به نظم پان‌عربیسم - پان‌ترکیسم ستیزه‌جویانه و تقابل جویانه‌ی پساعثمانی متبلور شده است. این سیر با صحنه‌پردازی و طراحی قدرت‌های استعماری اروپایی (هم‌چون فرانسه و انگلستان) و دامن‌زدن به جنبش‌های پان‌عربیستی - پان‌ترکیستی^۱ در پیش از جنگ جهانی اول، به شکل‌گیری دولت - ملت‌هایی مصنوعی در بخش‌های عربی‌نشین خلافت عثمانی منتهی شد؛ بخش‌هایی که از مولفه‌ای به‌نام "ملت واحد" برخوردار نیستند.

در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ م انگلستان با عرب‌های حجاز - به‌ویژه شریف مکه - وارد مذاکراتی شد و ایشان را به قیام علیه حکومت عثمانی تشویق نمود و حمایت خود از شکل‌گیری دولت مستقل عربی در برابر امپراتوری عثمانی را اعلان کرد (Farah, ۱۹۸۷، ص. ۲۲). اگرچه وعده‌ی بریتانیا به شریف، شکل‌گیری یک حکومت متحده‌ی عربی بود، با

۱. به‌عنوان نمونه، نقش باستان‌شناسان فرانسوی (هم‌چون: کلو، سریزی، لینان و روسه) در دامن‌زدن به اندیشه‌های ناسیونالیستی در مصر، نقش دو یهودی اروپایی به‌نام‌های آرتر لملی داوید (انگلیسی) و داوید لئون کهن (فرانسوی) و نیز آرمینیوس وامبری (مجارستانی) در خلق و تشدید گرایش‌های ناسیونالیسم ترکی بسیار برجسته بوده است. هم‌چنین نقش متفکران مسیحی عربی هم‌چون: نجیب‌عزوری، پطرس بستانی، ناصف الیزحی، ابراهیم الیزحی، نوفل نوفل، سلیم نوفل، میخائیل شمحاده، سمعان کلّهون، جرجیس فیاض و ... در دامن‌زدن به احساسات ناسیونالیسم عربی بسیار پررنگ بوده است. فارغ از آن که این اقدامات و اندیشه‌ها را سیاسی و هدفمند بدانیم یا پروژه‌هایی کاملاً علمی و فارغ از اهداف سیاسی، این تولیدات و اندیشه‌ها در دامن‌زدن به گرایش‌های ناسیونالیستی در بینش نخبگان آن دوره تاثیر به‌سزایی داشته است.



این حال پس از آن و بر اساس موافقت‌نامه‌ی سایکس-پیکو، بخش‌های عرب‌نشین عثمانی به چند کشور مستقل و مجزا تقسیم گردیدند؛ مساله‌ای که موجب خشم پان‌عربیست‌ها و طرفداران شکل‌گیری دولت واحد عربی (اعم از الگوی خلافت یا پادشاهی) گردید. اعلامیه‌ی کنگره‌ی ملی سوریه در دمشق در سال ۱۹۱۹م مبنی بر الغای مرزهای سایکس-پیکو و تأکید بر برپایی یک کشور مستقل عربی در قلمروی کشورهای فعلی فلسطین، سوریه، عراق، اردن و لبنان و به پایتختی دمشق در همین راستا بود. مساله‌ای که مورد پذیرش تمامی نمایندگان جریان‌های پان‌عربیست آن دوره قرار گرفت و در نتیجه، کشور واحد عربی به پادشاهی فیصل اول تاسیس گردید. با این حال این کشور واحد مبتنی بر هویت واحد عربی، به دلیل مخالفت فرانسه و لشکرکشی‌اش به دمشق ساقط گردید (Moubayed، ۲۰۱۲، صص. ۲۰-۲۲).

این رویکرد پان‌عربیستی البته بعدها با تلاش‌های شخصیت‌هایی هم‌چون آنتوان سعادة، میشل عفلق، جورج حبش، جمال عبدالناصر و بعدها صدام حسین و در قالب الگوهای هم‌چون اتحادیه‌ی عرب، جمهوری متحده‌ی عربی (میان مصر و سوریه در ۱۹۵۸م)، اتحادیه‌ی جمهوری‌های عربی (میان سوریه، مصر و لیبی در ۱۹۷۱م) و ... دنبال گردید که هر یک در پی برهم‌زدن نظم ژئوپولیتیکی برآمده از سایکس-پیکو و تشکیل دولت عربی واحد بودند. هم‌چنین به موازات تلاش‌های پان‌عربیستی، رویکردهای مشابهی هم‌چون پان‌ترکیسم (پان‌تورانیسم)، پان‌کردیسم و پان‌ایرانیسم نیز در سطح منطقه‌ای دنبال گردید که نهایتاً هیچ‌یک راه به توفیق نبردند.

در هر صورت، به دلایل متعدد سیاسی و فرهنگی، از جمله تضاد میان نخبگان وقت، کارگزاری قدرت‌های اروپایی رویکردهای ژئوپولیتیکی مبتنی بر نظم‌های جغرافیایی برآمده از چترهای متجانس هویتی (ناسیونالیسم نژادی، زبانی و یا حتی مذهبی) به سرانجامی نرسید؛ در نهایت، ناسیونالیسم مبتنی بر دولت-ملت‌های تصنعی و برخوردار از ترکیب جمعیتی-هویتی نامتجانس بر دیگر مدل‌های نظم سیاسی، غالب گردید و به مثابه موتور محرکه‌ی واگرایی و گرایش‌ات‌گریز از مرکز، از سوی بخش‌های عربی خلافت عثمانی عمل نمود.

این تنزل آشکار را می‌توان نخستین سیر از انحطاط ژئوپولیتیکی آسیای غربی در یک‌صد سال اخیر عنوان نمود که خود از دو ویژگی و شاخصه‌ی کلی برخوردار است: نخست؛ عبور مرزهای جغرافیایی از درون مرزهای ادراکی-هویتی (مذهبی، نژادی، قومی،

زبانی و ...) که دو پیامد ناگوار به همراه داشت:

۱. تقسیم گروه‌های متجانس و همگن در دولت-ملت‌های مختلف؛
۲. تلفیق و جاگذاری گروه‌های هویتی نامتجانس در یک دولت-ملت.

ردیف	هویت	پراکنش هویتی در دولت-ملت‌ها
۱	عربی	عراق، سوریه، اردن، لبنان، کویت
۲	کردی	عراق، سوریه و ترکیه
۳	علوی	سوریه، ترکیه و لبنان
۴	دروزی	سوریه، ترکیه، فلسطین و لبنان

نمودار شماره یک: تقسیم گروه‌های متجانس و همگن در دولت-ملت‌های مختلف



ردیف	دولت-ملت	موزاییک هویتی نژادی-زبانی	موزاییک هویتی مذهبی-دینی
۱	عراق	الگوی عربی-کردی	الگوی شیعی-سنی
۲	سوریه	الگوی عربی-کردی	الگوی علوی-سنی
۳	ترکیه	الگوی ترکی-کردی	الگوی علوی-سنی
۴	لبنان	-----	الگوی اسلامی-مسیحی + الگوی شیعی-سنی

نمودار شماره دو: تلفیق و جاگذاری گروه‌های هویتی نامتجانس در یک دولت-ملت

دومین ویژگی این سیر از انحطاط را می‌توان تفوق و هژمونی یک بازیگر هویتی (قومی، زبانی، مذهبی و نژادی) در هر یک از این دولت-ملت‌ها بر دیگر هویت‌های حاضر در جغرافیای کشور عنوان نمود؛ تفوقی که بر تمامی ساختارها و مناسبات سیاسی جامعه سایه افکنده و گونه‌ای استثنائگرایی^۱ برای هویت هژمون را به ارمغان آورده بود.

1. Exceptionalism.

ردیف	دولت - ملت	هویت هژمون و سرکوبگر	نتیجه
۱	عراق	هویت عربی	سرخوردگی کردها
۲	سوریه	هویت عربی	سرخوردگی کردها
۳	ترکیه	هویت ترکی	سرخوردگی کردها
۴	لبنان	هویت مسیحی	سرخوردگی مسلمانان (شیعیان، اهل سنت، دروزی‌ها، علویان)

نمودار شماره سه: هویت هژمون در دولت-ملت‌های پدیدآمده از فروپاشی عثمانی

چنین مهندسی سیاسی-جغرافیای تحمیل شده از خارج منطقه، نتایج بسیار سلبی‌ای برای منطقه به بار آورد و به طراحی ترتیبات ضدامنیتی خاصی انجامد که ابتدایی‌ترین آن‌ها را می‌توان شکنندگی مرزها، کاهش اقتدار دولت-ملت و نظارت کارآمد آن بر قلمروی جغرافیایی خود، بحران مقبولیت و مشروعیت سیاسی دولت مرکزی، بیگانگی هویتی میان چترهای هویتی موجود در قلمروی بازیگر و در نهایت شکست الگوی هویت ملی و ناسیونالیستی؛ و در پی آن، تشدید و تقویت گرایش‌های گریز از مرکز و جدایی طلبانه عنوان کرد. به‌طور طبیعی، مجاورت جغرافیایی و فیزیکی هویت‌های همگن و همسو در ورای مرزهای متصل و خشک دولت-ملت‌ها بر شدت بخشی به این گرایش‌ها افزوده و زمینه‌های لازم برای گسست مرزهای تصنعی برآمده از سایکس-پیکو را فراهم‌تر نموده است.

ردیف	هویت	مجاورت جغرافیایی میان خرده هویت‌ها
۱	عربی	عراق، سوریه، اردن، لبنان، کویت
۲	کردی	عراق، سوریه، ایران و ترکیه
۳	علوی	سوریه، ترکیه و لبنان
۴	دروزی	سوریه، فلسطین و لبنان

نمودار چهار: مجاورت جغرافیایی میان خرده هویت‌ها در دولت-ملت‌های پدیدآمده از

فروپاشی عثمانی



۳

جهان بینی جغرافیایی

سلفیت جهادی و آینده‌ی ژئوپولیتیک غرب آسیا...

تقسیم جغرافیایی شکننده‌ی قلمروی عثمانی بر اساس اختلاط "خرده هویت‌های هم‌ستیز"، اگرچه به شکل‌گیری چرخه‌ی بی‌ثباتی و نارضایتی (به ویژه در میان خرده هویت‌های مقهور و مغلوبه) انجامید، با این حال، شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدیدی را به دنبال داشت که توانستند تحت تبلیغ چتر هویتی (ملی‌گرایی) برای قریب به یک قرن - تا زمان حاضر - خرده هویت‌های مختلف نژادی، زبانی، قومی و مذهبی مختلف را تحت حاکمیت خود قرار دهند و نظم ژئوپولیتیکی اشراپ‌شده از سایکس-پیکو را استمرار بخشند.

۲,۲. سیر دوم؛ تنزل الگوی ناسیونالیستی به الگوی خرده هویت‌گرایانه

مهم‌ترین دلایل موفقیت نسبی استمرار نظم ناسیونالیستی برقرارشده بر اساس سایکس-پیکو در موارد زیر ریشه دارد:

- منافع بازیگران فرامنطقه‌ای در حفظ نظم نسبی؛
- قدرت فائده‌ی حکومت‌های مرکزی؛
- عدم وجود افق روشن فراروی گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و در نتیجه خفیف‌بودن رویکردهای گریز از مرکز،
- عدم وجود پایگاه قوی مردمی برای این قبیل جریان‌ها.

باید توجه داشت که تلفیق تصنعی و ساخت متصلبانه‌ی این نظم که نسبت به ملاحظات هویتی، گفتمانی و اشتراکات فرهنگی میان جمعیت یک دولت-ملت بی‌اعتناست و فقدان عنصر "ملت" در آن به پیدایش کشورهای چند ملتی و چند فرقه‌ای در منطقه منتهی شده است (میرحیدر، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۷)، بدون گذار به یک چتر هویتی همه‌شمول و قدرتمند (هم‌چون ملی‌گرایی و یا مذهب‌گرایی) امکان‌پذیری و تداوم حیات نخواهد داشت. درست به همین دلیل است که در چند دهه‌ی اخیر، گرایش‌های "خرده هویت‌جویانه" به سکه‌ی رایج منطقه‌ی آسیای غربی بدل شده و آثار و تبعات خود را پس از تحولات سیاسی-امنیتی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ م بدین سو نشان داده است؛ دوره‌ای که می‌توان آن را دومین موج انحطاط ژئوپولیتیکی منطقه با تنزل از گفتمان ناسیونالیسم - هرچند تصنعی و متزلزل - به گفتمان خرده هویت‌گرایی تمایزجویانه و دگرستیزانه (مذهبی، نژادی، قومی، زبانی و ...) دانست. این موج از انحطاط به‌طور طبیعی تداعی‌گر نظم جدید منطقه‌ای خواهد بود که وجهه‌ی اصلی آن، دومینوی بازتجزیه‌ی جغرافیایی دولت-ملت‌های فعلی و تبدیل آن‌ها به ریزکشورهای مینیاتوری است؛ کشورهایی که



اتکای آن‌ها بر خرده هویت "خودِ فرقه‌ای" در برابر "دیگریِ برون فرقه‌ای" پیامدهایی هم‌چون:

ناهمسازی و تخاصم با دیگر الگوهای خرده گفتمانی و خرده هویتی، ضعف در ساختار تصمیم‌سازی، فقدان عمق ژئوپولیتیک، ضعف منابع انسانی متنوع و کارآمد، فقدان منابع متعدد تولید ثروت را در پی خواهد داشت.

در واقع، برخلاف تجربه‌ی ارتقای ژئوپولیتیکی اروپا که محصول گذار از خرده گفتمان‌های هویتی (هم‌چون نژاد، مذهب، زبان، ایدئولوژی و ...) به همگرایی و منطقه‌ای‌شدن در قالب هویت مشترک اروپایی است و اتحادیه‌ی اروپا نماد نهادی آن تلقی می‌شود؛ خاورمیانه به‌طور هم‌زمان شاهد گسترش و تعمیق شکاف‌های هویتی و شکست ساختار ابرهویت‌های کل‌گرا (ملی - مذهبی) مبتنی بر ارزش‌های کلان تمامی طرف‌ها، به خرده هویت‌های مخاصمه‌گر و جزء‌گرا بوده است. این منطقه در حال حاضر همان پارادایمی را تجربه می‌کند که جنگ‌های سی ساله، صد ساله و دو جنگ جهانی اول و دوم، منازعات بالکان و ... تنها بخشی از پیامدهای آن بوده است. طبیعی است که چنین سیر قهقرایی و تنزلی را می‌توان نوعی انحطاط قلمداد کرد و نسبت به پیامدهای ناگوار آن برای منطقه اظهار نگرانی نمود.

در این میان، خیزش هویت‌گرایانه‌ی جنبش‌های جهادگرای سلفی در بیش از سه دهه‌ی اخیر (از اشغال افغانستان توسط شوروری تاکنون) - که سه موج تحرک‌پذیری را تجربه نموده است - نقشی مهمی در زمینه‌سازی برای تحرک سایر گروه‌های هویتی یا خرده هویتی در راستای تلاش برای گردآمدن در ذیل چتر یک دولت - ملت مبتنی بر خرده هویت گروهی (زبانی، نژادی، قومی و مذهبی) فراهم ساخته است.

پس از دهه‌ها ثبات نسبی در قلمروی دولت - ملت‌های برآمده از سایکس - پیکو، شورش و عصیان خشونت‌بار و همه‌جانبه‌ی این جنبش‌ها (که از دل هویت سنی - عربی سر برآورده اند)، از یک‌سو نمایشگر ناکارآمدی مرزهای جبرآلود ۱۹۱۶ م و عدم مقبولیت حاکمیت‌های تاسیس شده در آن بوده و به عامل اصلی در کاهش اقتدار حاکمیت‌های موجود بدل گردیده است؛ از سوی دیگر، این اقدام جهادگرایان سلفی به فضاسازی برای دیگر خرده هویت‌های فعال در سطح منطقه و تحریک ایشان برای کنش‌گری جدایی طلبانه منجر شده است. در نتیجه می‌توان مدعی بود که بخشی از خیزش‌ها و ناآرامی‌های برجسته در منطقه، ناشی از همان مهندسی تصنعی و استعماری‌ای است که



3



خرده هویت‌های ناراضی به‌دنبال تغییر آن هستند.

در این میان یکی از مهم‌ترین بازیگران تجدیدنظرطلب و ناراضی از شرایط موجود، بازیگران "امت‌گرایی" هستند که خلق دولت-ملت‌های جدید را معارض با روح و قوانین اسلام دانسته و به‌دنبال برساختن حکومتی امت‌گرا برآمده‌اند. جریان‌های اسلام‌گرای سنی، و به‌طور معین جهادگرایان سلفی، برجسته‌ترین جریان در میان این طیف به‌شمار می‌آیند که اساساً جهاد را مناسب‌ترین ابزار برای تشکیل یک نظام اسلامی امت‌گرا تلقی می‌کنند.

۳. جهان‌بینی جغرافیایی سلفیت جهادی

واقعیت آن است که فهم کیفیت تاثیرپذیری آینده‌ی نظم ژئوپولیتیک آسیای غربی به‌نحو وثیقی با فهم جهان‌بینی جغرافیایی سلفیت جهادی پیوند خورده است؛ تاجایی که بدون فهم این نکته نمی‌توان فرایند نخستین را به‌خوبی درک کرد.

واقعیت آن است که "حاکمیت ملی" و پیدایش قلمروهای جغرافیایی مدرن سیاسی، و در یک کلام پدیده‌ی "دولت-ملت"، محصول و فرآورده‌ی تحولات دوره‌ی مدرن مغرب‌زمین و به‌طور خاص معاهده‌ی وستفالی در سال ۱۶۴۸ م است؛ این پدیده با اولویت اولیه و مطلوبیت ذاتی اتحاد جغرافیایی قلمروی جهان اسلام (دارالاسلام) هم‌سازی ندارد و نمی‌تواند تکامل جامعه‌ی اسلامی را تضمین نماید. به‌ویژه آن‌که تجزیه‌ی منطقه‌ی غرب آسیا بر پایه‌ی گونه‌ای از تحمیل استعماری و بدون لحاظ‌نمودن اقتضائات فرهنگی، سیاسی و مذهبی، در قالب معاهداتی چون سایکس-پیکو، نظم ژئوپولیتیکی شکننده‌ای را برقرار ساخته است که در پیشگاه مردم منطقه حتی از حیث سیاسی، امنیتی و هویتی نیز مطلوبیت و اولویت ندارد.

باید توجه داشت که وحدت جغرافیایی جهان اسلام از مطلوبیت عملی برخوردار است و بر دایره‌ی تاثیرگذاری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آن نیز به‌شدت افزوده می‌شود. مساله‌ی تجزیه جغرافیای دارالاسلام نیز منافات ذاتی با ارزش‌های اسلامی ندارد و می‌توان الگویی از حاکمیت اسلامی (الگوهای غیرمرکزگرا) را پیشنهاد داد که بر اساس آن، واحدهای سیاسی در عین برخوردارِ از سطحی از استقلال؛ خط‌مشی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای خود را داشته باشند که توسط یک شخص یا شورای راهبری و یا حتی پویش‌های مبتنی بر مصالح مشترک و اشتراکات دینی و سیاسی طرح‌ریزی شود و در نهایت، کنش‌گری سیاسی واحدها در حوزه‌های مهم، معطوف به تامین اهداف مطروحه‌ی فوق باشد.

در واقع، در الگوها و روندهای جغرافیایی موجود در جنبش‌های اسلامی، اساساً می‌توان دو نوع از الگوهای همگرایی را رصد نمود:

الف) الگوی حداکثری که بر وحدت جغرافیایی و مرکزگرایی تمامی بخش‌های به‌هم‌پیوسته‌ی جهان اسلام از مغرب در غربی‌ترین نقطه‌ی جهان اسلام تا ترکستان شرقی در چین تأکید می‌کند. طرفداران این الگو نیز به‌نوبه‌ی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: طرفداران گذار تدریجی و نرم به وحدت‌گرایی جغرافیایی جهان اسلام، و پیروان نظریه‌ی تغییر سخت و خشونت‌بار ژئوپولیتیک موجود با صرف‌نظر از توجه به بسترسازی فرهنگی، روانی و گفتمانی و نیز بدون لحاظ شرایط روبنایی سیاسی، اقتصادی و امنیتی جوامع اسلامی.

ب) الگوی دوم را می‌بایست الگوی حداقلی عنوان کرد که صرف همگرایی در سطوح خاصی از حاکمیت (سطوح راهبردی و کلان) را کافی دانسته و تحقق الگوی حداکثری را - لاقلاً در ظرف شرایط کنونی - نه ممکن می‌داند و نه مطلوب می‌پندارد.

در جهان‌بینی جغرافیایی جریان‌های سلفی جهادی، اساساً هیچ الگویی به‌جز "الگوی حداکثری" وحدت کامل جغرافیایی جهان اسلام - آن‌هم ذیل الگوی خلافت - قابل پذیرش نیست. در واقع، این جریان‌ها در حوزه‌ی یادشده، ضمن نفی هرگونه "الگوی مطلوب عملی" (هم‌چون الگوی حداقلی همگرایی)، با سرسختی و عدم انعطاف ویژه‌ای بر "مدل مطلوب ذاتی" پافشاری کرده و درعین‌حال تمامی الگوهای دیگر را نامشروع تلقی می‌کنند و بر ضرورت مبارزه‌ی خشونت‌بار برای لغو مرزهای جغرافیایی پدیدآمده از معاهده‌ی سایکس - پیکو تأکید می‌ورزند.

به‌عنوان نمونه، حساب رسمی توئیتر گروه داعش در اولین اقدام خود پس از حمله این گروه جهادگرا به عراق، در گزارشی با عنوان "گزارش میدانی از درهم‌شکستن مرزهای سایکس - پیکو"، با انتشار تصویری از تخریب خاکریزهای مرزی میان سوریه و عراق، از راهبرد دولت - ملت‌ستیزانه‌ی خشونت‌بار این گروه سخن به‌میان آورد (حساب التوئیتر أخبار دولة الإسلام، ۱۳۹۳). اندکی پس از این، رهبر این گروه "ابوبکر البغدادی" در پاسخ به ایمن الظواهری، رهبر سازمان القاعده، و در پیامی صوتی به مردم عراق و سوریه تحت‌عنوان "در عراق و شام باقی می‌مانیم" گفت:

ما شده و منجر به انزوای ما در درون آن‌ها گردد، گذشتیم و به اذن خداوند در راستای زایل ساختن این مرزها خواهیم کوشید. این خیزش مبارک تا کوباندن آخرین میخ بر تابوت توطئه‌ی سایکس- پیکو متوقف نخواهد شد. (موسسه الفرقان للانتاج الاعلامی، ۲۵/۰۸/۲۰۱۴م)

وی در همین پیام، هم‌چنین در اقدامی دولت- ملت ستیزانه، جوانان جهان اسلام را مورد خطاب قرار داد و گفت: «و اما شما ای جوانان مسلمان! به‌سوی سرزمین مبارک شام - قلمروی هجرت و جهاد و مرزداری- کوچ کرده و به یاری دولت‌تان بشتابید» (همان). پیام رهبر داعش در واقع پاسخی بود به ایمن الظواهری که در بیانیه‌ای صوتی، گروه داعش را ملغی دانست و ضمن تقسیم ماموریت میان گروه‌های جهادگرای سلفی، جبهه‌النصره را شاخه‌ی سوری القاعده، و داعش را شاخه‌ی عراقی آن اعلان نمود و خواستار عقب‌نشستن داعش از سوریه گردید:

دولت اسلامی عراق و شام [داعش] ملغی اعلام شده و تحت‌عنوان دولت اسلامی عراق به فعالیت خود ادامه می‌دهد ... جبهه‌ی یاری اهل شام [جبهه‌النصره] شاخه‌ی مستقل سازمان القاعده محسوب می‌شود که از فرماندهی کل پیروی می‌کند. عراق، ولایت مکانی دولت اسلامی عراق و سوریه، ولایت مکانی جبهه‌النصره است. (سایت الجزیره مباشر، ۲۰۱۳)

الظواهری، ضمن توییح ابوبکر البغدادی به‌دلیل تاسیس دولت اسلامی عراق و شام می‌گوید: «اقدام شیخ ابوبکر بغدادی حسینی در اعلان تاسیس دولت اسلامی عراق و شام [داعش]، اشتباه و بدون دستور و مشورت و یا حتی مطلع‌سازی وی بوده است» (همان). پیام الظواهری نیز به‌نوبه‌ی خود پاسخی به بیانیه‌ی صوتی رهبر داعش بود که جبهه‌النصره را جزئی از دولت اسلامی عراق و امتداد آن در سوریه عنوان کرده و ضمن ملغی‌اعلان کردن اسم‌هایی چون دولت اسلامی عراق و جبهه‌النصره، هر دو گروه را تحت نام دولت اسلامی در عراق و شام و بیرق خلافت معرفی نموده بود (وبلاگ توثیق جهاد الدوله، ۱۴۳۴). این نگرش و نیز پاسخ‌های گزنده‌ی رهبران داعش به رهبر برجسته‌ی القاعده، نشان‌گر قدرت‌یابی الگویی حداکثری در جریان‌های جهادگرا و التزام به وحدت جغرافیایی دارالاسلام، ولو به‌شکل جبرآمیز و خشونت‌بار، است.

نمونه‌ی دیگر از عناد سرسختانه‌ی این جریان‌ها با مرزهای دولت- ملت‌ها را می‌توان



در توصیف "ملا اختر منصور"، رهبر جدید جنبش طالبان افغانستان، عنوان کرد؛ درباره‌ی وی که از سوی داعش به عناوینی هم‌چون "وطنی" و قوم‌پرست خطاب شده، می‌نویسند:

بدان که اختر و حزب‌اش، ملاعمر مجاهد رحمه‌الله و امارت اسلامی‌اش نیستند، بلکه ملاعمر مجاهد رحمه‌الله با امارت‌اش فوت کرده و اختر منصور و حزب‌اش برادران - طاغوت وطنی‌ها و قوم‌گرایانی‌اند که نه در آنان ولاء است و نه براء، نه در آنان کفر به طاغوت می‌بینی و نه هم خبری از ملت ابراهیم ... آنان برای وطنیت می‌جنگند؛ اگر بر وطن حاکم شدند، پس به‌هیچ کافری ضرری نمی‌رسانند، بلکه به همه‌ی کافران از همین حالا امان می‌دهند ... به آنان مراجعه کن تا دریابی که برای ملیت و قومیت‌شان حتی دست‌شان را در دست شیطان نیز می‌گذارند. (سایت اعماق فارسی، ۲۰۱۶)

نمونه‌ی دیگر ستیز با ملی‌گرایی و مرزهای برآمده از سایکس-پیکو را می‌توان در سخنان "شیخ سیف‌الله بن حسن" ملقب به "ابو عیاض تونسسی"، رهبر جماعت انصارالشریعه تونس و از رهبران برجسته‌ی جنبش‌های جهادگرای سلفی عنوان کرد که در پیام ویدئویی خود با عنوان "بیانیه یاری و تأیید برادران مجاهدان در شام" که با هدف دعوت به برقراری صلح میان مجاهدان در سوریه ارسال شده بود، خطاب به این جریان‌ها می‌گوید:

موضوع خصومت‌ها را به پس از برطرف‌شدن فتنه محول نمایید و موضع خود را نسبت به صحوات و رهایی از آن‌ها روشن کنید و نیت خود را برای جهاد تجدید نمایید و از تمام تعصب‌های جاهلیت و در راس آن‌ها تعصب ملی‌گرایی منتسب به مرزبندی سایکس-پیکو بیزاری بجوید و به عدم افزایش تحریک و تحریض اعلامی میان مجاهدان ملتزم و پایبند باشید. (سایت سلفی-تکفیری تمکین، ۱۳۹۲)

ابومحمد العدنانی، سخنگوی رسمی گروه داعش، نیز در ویدئوی تصویری خود در منطقه‌ی مرزی میان عراق و سوریه از ضرورت شکستن "بت سایکس-پیکو" سخن به‌میان آورد و در جایی دیگر گفت: «ما پاریس را قبل از روم می‌خواهیم. ما هم‌چنین کابل، کراچی، ریاض، عمان، ابوظبی و ... را می‌خواهیم» (موسسه الفرقان للاتجاه الاعلامی،

۱. ملی‌گرا و ناسیونالیست.

۲. بیان نصره و تأیید لایحاننا المجاهدین بالشام.



۱۳

العدنانی همچنین قبل‌تر از این در نفی سایکس-پیکو و مرزهای موجود، و به‌طور خاص رد نظریه‌ی "ولایت مکانی" الظواهری می‌گوید:

اعتراف به "ولایت مکانی" در واقع پذیرش سایکس-پیکو است که با هدف تثبیت مرزهای ننگینی که تن امت را پاره‌پاره و مردم را متفرق نمود، [بر امت اسلامی] تحمیل گردید ... اسلام اساساً [چنین] مرزهایی را ... به رسمیت نمی‌شناسد ... در نتیجه، تقسیم مجاهدان به عراقی و سوری صرفاً بر اساس [معیارهای] مرزی است و دستور دادن به ایشان مبنی بر التزام به این مرزهای لعنتی و عدم تخطی از آن، بر خلاف روش ما و آن چیزی است که به آن ایمان داریم ... آن چه که از دین خود و بزرگان خویش آموخته‌ایم آن است که مرزهای سایکس-پیکو را به رسمیت نشناخته و [چنین چیزی] هیچ اثری بر عمق وجود ما ندارد. (موسسه سسه الفرقان للنتاج الاعلامی، ۲۰۱۳/۰۶/۱۹ م)

ابومحمد الجولانی رهبر گروه جهادگرای "جبهه‌النصره" نیز در آخرین سخنان خود یکی از دلایل مخالفت سرسختانه‌ی خود با برقراری آتش‌بس اخیر در سوریه را، نقش آن در ترسیم مجدد مرزها در شکلی جدید عنوان کرده و می‌گوید: «آتش‌بسی که مرزها و حدود را دوباره و از نو می‌کشد، تا اهل سنت بعد از بیرون‌راندن میلیون‌ها نفر و کشتار هزاران نفر در سرزمین‌های‌شان به اقلیت بدل گردند!» (سایت سلفی تمکین، ۱۳۹۴).

پرواضح است که در جهان‌بینی جهادگرایان سلفی، "ملی‌گرایی" پدیده‌ای مطلقاً حرام و موجب شرک است و مرزهای سازنده‌ی آن نیز "ساختگی" تلقی می‌شوند؛ رویکردی که به‌نوبه‌ی خود متأثر از جهان‌بینی متعصبانه، متصلبانه، ظاهرگرایانه و انعطاف‌ناپذیر و نیز روحیه‌ی خشونت‌طلبانه و سرسختانه‌ی این جریان است و نفی خشونت‌بار مرزهای برآمده از سایس-پیکو و فراتر از آن، نفی پدیده‌ای به‌نام "دولت-ملت" را به‌دنبال دارد. به‌دلیل همین رویکرد جغرافیایی است که شاهد حضور گسترده و نقش‌آفرینی غیرقابل انکار سلفی‌های خارجی و غیربومی در طرح‌ریزی، راهبری و اجرای کنش‌های جهادگرایانه و مسلحانه در کشورهای مختلفی هم‌چون عراق و سوریه هستیم. به‌عنوان نمونه، بیش از ۸۲ درصد از عملیات‌های انتحاری در عراق (در خلال سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ م) توسط سلفی‌های خارجی و با مدیریت رهبران غیرعراقی القاعده صورت گرفته است؛ این درحالی‌است که تنها ۱۲ درصد این قبیل عملیات‌ها توسط اتباع عراقی بوده‌اند (Hafez, 2007, ص. ۷۲). همین وضعیت در بحران جاری سوریه نیز قابل مشاهده است. آمارها



بیان‌گر مشارکت بیش از ده‌ها هزار جنگ‌جوی سلفی از سرتاسر جهان در نبردهای این کشور هستند که بخش مهم و قابل‌توجهی از آن‌ها را اتباع اروپایی و آمریکایی تشکیل می‌دهند؛ این امر موجبات نگرانی و دلواپسی مقامات امنیتی اتحادیه‌ی اروپا و مسئولان آمریکایی را نیز فراهم آورده است (Wainright، ۲۰۱۳، ص. ۲۲).

۴. نقش جهان‌بینی دولت - ملت‌ستیزانه در دومین سیر انحطاط ژئوپولیتیکی

با صرف‌نظر از تحول بینشی فوق، اکنون این سوال مطرح است که نفی خشونت‌بار نظری و عملی مرزهای ملی و دولت - ملت‌های حاکم بر آن‌ها، چگونه به شکل‌گیری دومین سیر از انحطاط ژئوپولیتیکی در منطقه‌ی غرب آسیا انجامیده است؟ اثبات این اثرگذاری در گرو فهم بازتاب‌های این خصلت تحرک‌جویانه و نظم‌زدایانه‌ی جنبش‌های جهادگرای سلفی است؛ چه آن‌که این ویژگی به‌طور هم‌زمان بر سه حوزه‌ی هویتی داخلی و خارجی (به اعتبار مرزهای ملی) اثر گذاشته و تحریک ایشان را در پی داشته است.

نخستین اثر این مساله، تحریک خرده‌هویت‌های سنی در داخل قلمروی دولت - ملت و امکان پیوستن ایشان به جنبش‌های جهادی‌ای است که خواهان برهم‌زدن خشونت‌بار الگوی دولت - ملت هستند. وجود فضای تعاطف و همدلی میان این جریان‌ها و برآمدن جنبش‌های جهادگرا از دل مکتب اهل سنت، به‌طور طبیعی تحریک احساسات و عواطف توده‌های سنی‌مذهب برای یاری هم‌کیشان خود - به‌ویژه در برابر دولت‌های غیرسنی هم‌چون عراق و سوریه - را در پی خواهد داشت. مورد مطالعاتی عراق، به‌خوبی نشان‌گر کیفیت تاثیرپذیری توده‌های غیرسلفی از موج‌های روانی و احساسی برآمده از کنش‌گری خشونت‌بار داعش و شعارهای اتحاد قبایل سنی بادیه‌ی شام و عراق است. سقوط پی‌درپی و دومینو وار شهرها و استان‌های سنی‌نشین این کشور نیز تا حدود زیادی حاصل همراهی و لاقط سکوت توأم با رضایت قبایل سنی این کشور در خصوص اقدامات این گروه بوده است.

مساله‌ی گرایش توده‌های سنی‌مذهب منطقه به الگوهای جهادگرایانه، به‌عنوان تنها آلترناتیو در برسازي چتر هویتی، امری بسیار جدی است؛ ناکامی بیش از یک‌صد ساله‌ی تمامی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی برای حیات دوباره‌ی هویت جامعه‌ی سنی‌مذهب (اعم از گروه‌های چپ‌گرا، ناسیونالیست، ناصریست‌ها و سکولار غرب‌گرا، گروه‌های دین‌گرای حکومتی مثل ال‌زهر و وهابیت عربستان و ...) این مساله را تحت‌الشعاع قرار داده است.





واقعیت آن است که جهادگرایان سلفی به دلایل متعددی نسبت به تمام رقبای خود در
برساختن سازه‌های تئوریک-میدانی هویت جدید در جهان اهل سنت، موفق‌تر و کامیاب‌تر
عمل نموده‌اند؛ آن‌ها بیش از آن که یک هویت ایجابی باشند، یک هویت سلبی مبتنی بر
نفی و ستیزه‌جویی با "دیگران" بوده‌اند. عوامل میدانی زیر را می‌توان در این واقعیت
دخیل دانست:

نمایش اخلاص عملی این گروه‌ها در راه اهدافشان؛ عدم وابستگی آشکار به نهادهای
قدرت و ثروت جهانی؛ ادعای مبارزه با غرب و صلیبی‌ها؛ عمل‌گرایی فوق‌العاده؛ ضعف و
فساد آشکار سایر جریان‌ها؛ بهره‌گیری از ارزش‌هایی هم‌چون: جهاد، دعوت، هجرت و امر
به معروف؛ تکیه بر عامل ستیزش با دشمن خارجی کافر صلیبی و حکام بی‌کفایت،
چپاول‌گر، وابسته و ظالم داخلی جهت تحریک توده‌ها برای پذیرش الگوی گفتمانی
ایشان؛ اتکا به حمایت‌های سرویس‌های اطلاعاتی بین‌المللی و منطقه‌ای و ...

از حیث گفتمانی نیز، ابتدای جهان‌بینی این جریان‌ها بر الگوی آرمانی حاکمیت خلفای
صدر اسلام که با ویژگی‌ها و شاخصه‌های گفتمانی متعددی چون: هستی‌شناسی و
انسان‌شناسی ثنائی متخاصم دگرستیزانه، معرفت‌شناسی نص‌گرایانه و خردستیزانه،
روش‌شناسی ظاهرگرایانه و نیز انطباق این شاخصه‌ها با محیط جغرافیایی کنش‌گری این
گروه‌ها (عموماً بیابان و صحرا) (فیاض، ۱۳۸۳، ص. ۲) از دیگر عوامل مهم این موفقیت
نسبت به سایر رقبیان و گروه‌های هم‌آوردجوی آن‌هاست. در نتیجه، برتری‌های میدانی و
گفتمانی یادشده، می‌بایست مساله‌ی گرایش توده‌های سنی منطقه به الگوهای
جهادگرایانه (به‌عنوان تنها راه‌حل مشکلات) را جدی ارزیابی نمود.

دومین تاثیر تحرک‌گرایی جنبش‌های جهادگرای سلفی را می‌بایست بر سایر خرده
هویت‌های موجود در داخل قلمروی هر دولت-ملت و تحریک ایشان برای دفاع از خود
در وهله‌ی اول، و سپس تلاش برای تجربه‌ی الگوی واگرایانه در برابر خرده‌هویت‌های
"غیرخودی" و هم‌گرایی در قبال چتر هویتی "خودی" در قالب‌های تجزیه‌طلبی و
فدرالیسم عنوان کرد. طبیعی است که تهدیدشدگی این خرده‌هویت‌ها از سوی جنبش‌های
جهادگرای سلفی و ضرورت دفاع از خود از یک‌سو، و فراهم‌شدن زمینه‌ها و فرصت‌ها
برای تجربه‌ی استقلال‌جویانه‌ی این خرده‌هویت‌های مغلوبه از سوی دیگر، نمی‌تواند از
نظرگاه نخبگان واگراطلب و استقلال‌خواه و تلاش‌گر برای ایجاد دولت-ملت هویت‌خواه
مخفی بماند. تجربه‌ی کردهای عراق و سوریه در ذیل تحولات ۲۰۱۱م جهان عرب را



می‌توان بهترین دلیل بر این مدعا دانست. بدون تردید، بهترین بستر برای واگرایی خرده هویت "کردی" در این دو کشور، ذیل تحرک‌پذیری جنبش‌های جهادگرا و تلاش ایشان برای فروپاشاندن نظم ملی فراهم آمد و در نهایت به دیالکتیک واگرایی در سطح دو کشور، میان دو الگوی خرده هویتی "عربی-کردی" انجامید.

سومین حوزه‌ی تأثیربخشی تحرک‌پذیری جنبش‌های جهادگرایی و دولت-ملت ستیزی ایشان را می‌بایست در تحریک سایر گروه‌های خرده هویتی در خارج از مرزهای ملی برای شکل‌دهی به دولت-ملت مشترک بر پایه‌ی خرده هویت "خودی"، یا لااقل یاری همگنان خود در دیگر دولت-ملت‌ها پی جست. به‌عنوان نمونه، تحرک‌گردهای ترکیه و عراق برای یاری همگنان خود و یا علوی‌های لبنان و ترکیه برای هم‌کیشان خود در سوریه، و در نهایت شنیده‌شدن زمزمه‌های دولت واحد کردی یا علوی در مقابل دولت واحد سنی (چه در قالب الگوی خلافت و چه در قالب دولت سکولار)، مستند این مدعاست. نتیجه آن‌که ایجاد گونه‌ای از آشوب هویتی-ژئوپولیتیکی و فروریختن نظم جغرافیایی منطقه‌ای از سوی تمامی گروه‌های خرده هویتی را می‌توان از نتایج و پیامدهای قهری و طبیعی تحرک‌پذیری و فرامرزی‌شدن جنبش‌های سلفی؛ و هدف‌قرارگرفتن خشونت‌بار و نظامی‌محور (و نه فرهنگی-بینشی) دولت-ملت‌ها از سوی ایشان عنوان نمود. در این میان، دیالکتیکِ تخصص و هم‌ستیزی میان این گروه‌های خرده هویتی - که بر یک صد سال واگرایی گفتمانی تکیه دارند - در نهایت به شکل‌گیری جغرافیاهای هویتی واگرا و دائماً در حال ستیزه خواهد انجامید که چرخه‌ی آشوب و ناامنی در منطقه را استمرار خواهد بخشید. در چنین فضایی، به‌جای تأکید بر هویت جامع دینی یا هویت محدودتری چون ملیت، هویت‌جویی در فضای خرده گفتمانی (زبانی، نژادی، مذهبی و ...) و سازه‌های هویتی و ادراکی و مبانی هویتی "خود" در ستیز با هویت "دیگری" و مشروط به تحقیر و تکفیر هویت دیگری (به‌نحو بشرط لا و نه به نحو لالبشرط) و در بسترهای زبان‌شناسانه-مذهب‌محورانه و در قالب یک پویش رو به تزايد دنبال می‌شود.

در چنین فضایی، سخن‌گفتن از رژیم امنیت منطقه‌ای گزافه و بحث از منطقه‌ای‌شدن، منطقه‌گرایی و هم‌گرایی منطقه‌ای، سخن از امری عدمی و بلکه ناشدنی است. فروکاهش منازعه‌ی بیناتمدنی (ضد‌اشغال‌گری علیه اسرائیل و غرب) به جنگ درون‌تمدنی نژادی و فرقه‌ای چندبعدی و چندلایه در بطن جامعه‌ی اسلامی میان الگوی "عربی، فارسی، ترکی، کردی" و الگوی "اسلامی-مسیحی" و الگوی "سنی-شیعی"، در قالب "هویت‌جویی



دگرستیزانه" از ابتدایی‌ترین پیامدهای این روند هویتی جدید در منطقه است. به این ترتیب دیده می‌شود که تحولات جاری و پیش‌روی منطقه‌ای بدون لحاظ و در نظر داشتن چارچوبه‌ی هویتی، قابل تفسیر و فهم دقیق و کامل نخواهند بود. به بیان دیگر، اگرچه عوامل و مولفه‌های متعددی در شکل‌گیری واقعیت‌های سیاسی کنونی منطقه نقش‌آفرینی کرده‌اند و تحولات جاری از آب‌سخورهای متعددی اشراب شده‌اند، با این حال، مولفه‌های هویتی نیز به‌نوبه‌ی خود نقش بسیار پررنگی ایفا نموده و بدون توجه به آن‌ها، نمی‌توان به چشم‌انداز چندان روشن و شفاف‌ی در تحلیل گذشته، حال و آینده‌ی فرازونشیب‌های تحولات منطقه دست یافت.

به‌طور طبیعی، عدم توجه کافی به ریشه‌ها، بسترها و اقتضائات هویت‌جویانه‌ی کنش‌گری واگرایانه‌ی خرده هویت‌های موجود در سطح منطقه، گاه منجر به شکل‌گیری نظریات کل‌گرایانه و تعمیم‌آمیز فروکاهنده‌ی ایشان به سطح ابزاروارگی و مزدوری صرف و مطلق ایشان برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده؛ و ضمن ممانعت از درک تمامی ابعاد موثر در تحولات جاری منطقه‌ای (اعم از عوامل درون و برون منطقه‌ای) به عقیم‌ماندن فهم چرایی منازعات مستمر فی‌مابین ایشان و قدرت‌های خاص منطقه‌ای و جهانی منتهی گردیده و بر شدت بحران‌ها و طولانی‌تر شدن چرخه‌ی آن‌ها انجامیده است. به‌عنوان نمونه، جنبش مسلح کردهای منطقه برای تاسیس دولت مستقل کردی، به‌طور مکرر صرفاً به ابزاروارگی و مزدوری ایشان برای قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی تقلیل و تنزل داده می‌شود؛ اما به این مساله توجه نمی‌شود که کردها، تنها خرده هویت زبانی منطقه‌ی غرب آسیا (از میان چهار خرده هویت بزرگ عربی، فارسی، ترکی و کردی) هستند که در ترسیم مرزهای جدید منطقه‌ی غرب آسیا در دل دولت-ملت‌هایی هضم شدند که خرده هویت‌های هژمون بر آن‌ها، غیرکردی (در ایران، ترکیه، عراق و سوریه) بوده است. روشن است که ریشه و بستر تلاش برای تاسیس دولت-ملت کردی قبل از هرچیز ریشه در این محرومیت تاریخی دارد؛ لذا حمایت‌های غربی و اسرائیلی از این تلاش‌ها را بیش‌تر می‌بایست در فضای منافع مشترک پی‌جست.

نتیجه و راه‌حل‌ها

۱. منطقه‌ی غرب آسیا (موسوم به خاورمیانه) شاهد شگل‌گیری دو سیر انحطاط ژئوپولیتیکی بوده است. سیر اول با تنزل گفتمان خلافت به گفتمان ناسیونالیسم، و سیر دوم با فروکاهش گفتمان ناسیونالیستی به گفتمان‌های خرده هویت‌گرایانه‌ی نژادی، زبانی، مذهبی و ... صورت پذیرفته است.

۲. دومین سیر انحطاط، زاییده‌ی دو مساله مهم است. نخست، ناکارآمدی و بلکه مشکل‌زایی نظم جغرافیایی و ژئوپولیتیکی برآمده از سایکس-پیکو؛ و دوم، ناتوانی خرده هویت‌ها و گفتمان‌های موجود در سطح منطقه در بساختن یک چتر هویت همه‌شمول و جامع برای وصول به سطح مطلوبی از منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای، و برخلاف آن، کوشش برای تمسک به خرده هویت‌های هم‌ستیز و تخصص‌جویانه.

۳. تحرک‌گرایی و فرامرزی‌شدن جنبش‌های جهادگرایی سلفی در بیش از سه دهه‌ی اخیر در منطقه، به شکل‌گیری آنارشی هویتی در منطقه و تحریک سایر خرده هویت‌های موجود در راستای دفاع از خود و تجربه‌کردن واگرایی جغرافیایی (در قالب استقلال‌خواهی یا فدرالیسم) و در نهایت درهم‌شکستن نظم ژئوپولیتیکی و دولت-ملت‌های برآمده از سایکس-پیکو انجامیده است.

۴. در جهان‌بینی جنبش‌های جهادگرایی سلفی، اساساً تحدید قلمروهای جغرافیایی و شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، پدیده‌ای ضداسلامی است که از اساس با ارزش‌های اسلامی تضاد داشته و به هیچ‌عنوان نمی‌تواند موردپذیرش قرار گیرد. از دید ایشان، تنها الگوی جغرافیایی برای جهان اسلام، الگوی حداکثری مبتنی بر اتحاد کامل قلمروی جغرافیایی جهان اسلام در قالب "دارالاسلام" است؛ در این راه، حتی کشته‌شدن هزاران انسان بی‌گناه و نابودشدن ظرفیت‌های منطقه را نیز باید مانع از تحقق این الگو شوند.

۵. این فرامرزی‌شدن و نفی خشونت‌بار مرزهای ملی، به‌نوبه‌ی خود بر سه حوزه مختلف انسانی تاثیرگذار بوده و نوعی از آنارشی و در نهایت انحطاط ژئوپولیتیکی را در پی خواهد داشت. تاثیرگذاری بر تحریک خرده هویت‌های سنی در داخل قلمروی دولت-ملت و امکان پیوستن ایشان به جنبش‌های جهادی خواهان برهم‌زدن خشونت‌بار الگوی دولت-ملت را می‌توان نخستین حوزه عنوان کرد. تاثیربخشی بر سایر خرده هویت‌های موجود در داخل قلمروی هر دولت-ملت و تحریک ایشان برای دفاع از خود در وهله اول،





و سپس تلاش برای تجربه‌ی الگوی واگرایانه در برابر خرده هویت‌های "غیرخودی" و هم‌گرایی در قبال چتر هویتی "خودی" در قالب‌های تجزیه‌طلبی و فدرالیسم، دومین حوزه به‌شمار می‌آید. در نهایت، تحریک سایر گروه‌های خرده هویتی در خارج از مرزهای ملی برای شکل‌دهی به دولت-ملت مشترک، بر پایه‌ی خرده هویت "خودی" و یا لااقل یاری همگان خود در دیگر دولت-ملت‌ها، سومین حوزه‌ی انسانی تاثیرپذیر از فرامرزی‌شدن خشونت‌بار یا تکفیرگرایانه‌ی جنبش‌های جهادگراست.

۶. دیالکتیک برآمده از کنش‌گری هم‌ستیزانه‌ی جزایر هویتی و اصطکاک‌های میان آن‌ها، در نهایت به درهم‌شکسته‌شدن مرزهای ملی و فروپاشی دولت-ملت‌های جاری و شکل‌گیری گونه‌ای جدید از نظم ژئوپولیتیک (با صرف‌نظر از نوع نظام‌های سیاسی پدیدآمده) منتهی شده و با مشکلات و چالش‌های به‌مراتب عمیق‌تر و شدیدتری نسبت به نظم پیشین مواجه خواهد بود.

۷. در حوزه‌ی گفتمانی و بینشی، ایجاد آلترناتیو و الگوی جایگزین برای اسلام‌گرایی در جهان اهل سنت جهت جایگزینی با الگوی جهادگرایی سلفی، می‌بایست از مهم‌ترین دستورکارهای منطقه‌ای تلقی شود؛ در غیراین‌صورت، در شرایط خلا الگوی اسلام‌گرایی در جهان اهل سنت، گرایش‌های اسلام‌گرایانه در شکل استحاله‌نشده‌شان عمدتاً به جهادگرایی منتهی می‌شوند. هم‌چنین تلاش برای زدودن دیدگاه‌های خرده هویت‌گرایانه در میان تمامی جریان‌های هویتی در سطح منطقه، و به‌طور هم‌زمان برساختن یک چتر جامع هویتی (به‌عنوان نمونه: اسلام‌گرایی و تاکید بر مشترکات اسلامی) می‌بایست به‌عنوان یک ضرورت گفتمانی- هویتی برای آینده‌ی منطقه در نظر گرفته شود و تمامی طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌گرایانه بر پایه‌ی آن ابتنایابد.

۸. هویت‌های غالب، هژمون و حاکم در دولت-ملت‌های منطقه می‌بایست پایان‌بخشی به سرکوب‌گری هویتی و تحقیر و کم‌ارزش‌بینی خرده هویت‌های مغلوب را تسریع نموده و احترام متبادل در مناسبات فی‌مابین خویش را به‌عنوان یک اصل ضروری و بایسته، مورد لحاظ قرار دهند. به‌عنوان مثال، احترام به کردها در سوریه و ترکیه و عدم سرکوب هویت واقعی، زبان و فرهنگ ایشان می‌بایست از ابتدایی‌ترین کارویژه‌های حکومت‌های موجود مبتنی بر هویت (ترکی- عربی) در نظر گرفته شود.

۹. در حوزه اقدامات امنیتی، از آن‌جاکه امروزه سلفی‌گرایی جهادی ماهیتی فرامرزی و

ساختارگریز پیدا کرده است، لذا تلاش جمعی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و رسانه‌ای منطقه‌ای و جهانی با هدف مهارسازی تحرک‌پذیری سلفیت جهادی در وضعیت کنونی اش اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آید. تجربه‌ی حمله‌ی داعش به عراق و سوریه و اشغال سریع بخش‌های زیادی از خاک این کشور در سال ۲۰۱۴م نشان‌گر عدم امکان مهار موج‌های پویا و تحرک‌گرای سلفیت جهادی از سوی یک کشور یا دولت است.

۱۰. از آن‌جاکه موج‌های بلند ستیزه‌جوی سلفی عموماً از بیرون مرزهای حاکمیتی وارد قلمرو جغرافیایی کشور هدف می‌شوند و زمینه‌ی تقویت گروه‌های هم‌باور داخلی را فراهم می‌سازند، لذا سیاست‌های مبتنی بر انسداد مرزی، کنترل الکترونیکی و هوایی مرزها و از همه مهم‌تر سیاست ممانعت از تکوین و توسعه‌ی "محیط جغرافیایی با ویژگی هم‌سویی اعتقادی" با این جریان‌ها در نوار مرزی کشور، می‌تواند از جمله‌ی مهم‌ترین اقدامات بازدارنده در این زمینه باشد. تجربه‌ی موج‌های اول، دوم و سوم فرامرزی شدن سلفیت جهادی نشان داده است که این جریان صرفاً از مرزهای جغرافیایی برخوردار از اشتراک اعتقادی توانسته‌اند به کشورهای هدف ورود پیدا کنند؛ در نتیجه، قطع عقبه‌ی داخلی این گروه‌ها در درون کشورها و مرزهای مشترک‌شان با نقاط آسیب‌پذیر از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

۱۱. کنترل و مدیریت مرزهای ذهنی و روانی و نیز مرزهای هویتی - اعتقادی شهروندان و به‌طور اعم، تمامی انسان‌هایی که ممکن است به‌نوعی در دایره‌ی خطر تهاجم فکری جریان‌های سلفی قرار داشته باشند، از دیگر کارویژه‌های مشترک میان تمامی بازیگران سیاسی جبهه‌ی مقابل سلفیت جهادی است. واقعیت آن است که جهادگرایی سلفی بیش از آن‌که یک جریان سیاسی و کنش‌محور باشد، یک نگرش فکری و اعتقادی با بنیان‌های عمیقاً معرفتی و جهان‌بینانه است که مرزهای هویتی و روانی افراد جوامع را درمی‌نوردد. در چنین شرایطی، توجه به عنصر رسانه و خنثی‌سازی سیاست‌های رسانه‌ای - تبلیغی این جنبش‌ها می‌بایست در صدر اهتمام و اولویت‌ها قرار داشته باشند.

۱۲. مناطق حضور و حیات اهل تسنن - به‌طور طبیعی - بهترین و مناسب‌ترین حوزه‌ی کنش‌گری نظامی - سیاسی و پرسودترین زمینه جهت سرمایه‌گذاری با هدف جذب و استخدام نیروی انسانی مورد نیاز سلفیت جهادی به‌حساب می‌آید. در نتیجه به‌هم‌میزان که جریان‌های سلفی موفق به همراه‌سازی و هم‌سوسازی توده‌های اهل سنت



شوند، مقابله با تحرك پذیری ایشان پیچیده تر خواهد گردید؛ چه آن که با صرف نظر از جذب جوانان اهل سنت، با بهره گیری از پوشش فراهم شده از سوی مردم منطقه خواهند توانست به فعالیت های خود استمرار بخشیده و تدابیر امنیتی و سیاسی طرف مقابل را با مشکلات اساسی مواجه سازند. در نتیجه، می بایست عنایت ویژه ای از سوی دولت ها نسبت به مناطق سنّی نشین - به ویژه مناطق آسیب پذیر مرزی - صورت گیرد تا از امکان جذب توده های اهل تسنن به جنبش های سلفی ممانعت به عمل آید.



منابع

- فیاض، ا. (۱۳۸۳). شناخت معرفتی و هوایت. مجله‌ی پگاه حوزه، شماره‌ی ۱۴۷.
- میرحیدر، د. (۱۳۹۱). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پ. (۱۳۷۹). ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه‌ی روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده. تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- حافظ‌نیا، م.ر. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- عزتی، ع. (۱۳۹۲). ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم. تهران: سمت.
- Bergen, P.L. (2002). *Holy War, Inc. : inside the secret world of Osama bin Laden*. New York: Touchstone.
- Farah, T. (1987). *Pan-Arabism and Arab nationalism: the continuing debate*. Boulder: Westview Press.
- Hafez, M. (2007). *Suicide bombers in Iraq: the strategy and ideology of martyrdom*. Washington: Institute of Peace Press.
- Moubayed, S.M. (2012). *Syria and the USA : Washington's relations with Damascus from Wilson to Eisenhower*. London ; New York: I.B. Tauris; New York: Distributed in the U.S. exclusively by Palgrave Macmillan.
- Wainright, R. (2013). *TE-SAT 2013: EU Terrorism Situation and Trend Report*. European Police Office.

بایگ‌های اینترنتی

- حساب التوئیتر للدولة الإسلامية في العراق و الشام (۱۳۹۳، خرداد، ۲۱). ولاية البركة؛ تقرير ميدانی لتخطيط حدود سايکس - بيكو. [پست توئیتری]. بازیابی شده از:
https://twitter.com/dawlh_i_sh/status/476664383540457472
- مؤسسة الفرقان للإنتاج الإعلامي. (۲۰۱۵/۰۳/۱۳). كلمة للشيخ المجاهد أبي محمد العدناني الشامي المتحدث الرسمي للدولة الإسلامية في العراق والشام حفظه الله به عنوان: فيقتلون ويقتلون. مؤسسة الفرقان للإنتاج الإعلامي. بازیابی شده از: <https://archive.org/details/KALima.com>
- _____ (۲۰۱۴/۰۸/۲۵). كلمة صوتية للشيخ المجاهد أبي بكر الحسيني القرشي البغدادي (أمير الدولة الإسلامية في العراق والشام). بازیابی شده از: <https://justpaste.it/gtch>
- _____ (۲۰۱۳/۰۶/۱۹). كلمة للشيخ المجاهد أبي محمد العدناني الشامي المتحدث الرسمي للدولة الإسلامية في العراق والشام حفظه الله بعنوان: فذرهم وما يفترون. بازیابی شده از:



<https://justpaste.it/2vo8>

- سایت الجزیره مباشر (۲۰۱۳، نوامبر، ۸). الظواهری یلغی الدولة الإسلامية فی العراق والشام "داعش". بازیابی شده از:

<http://mubasher.aljazeera.net/news/2013/11/2013118172439548946.htm>

- سایت اعماق فارسی (ارگان داعش) (۲۰۱۶، ژانویه، ۷). اخترمنصور وحزب‌اش وطنی‌های قوم‌پرست ویرادران طاغوت‌اند. بازیابی شده از: <http://amaghfarsi.com/2016/01/07>

- سایت تمکین. (۱۳۹۴، اسفند، ۱۷). پیام بسیار مهم شیخ ابومحمد جولانی در خصوص آتش‌بس در سوریه. بازیابی شده از:

<http://tammkeen.org/akhbar/56-mojahedin-news/7788-1394-12-17-15-43-10.html>.

- _____ (۱۳۹۲، دی، ۲۶). بیانیه‌ی امیر جماعت انصارالشریعه تونس در رابطه با وقایع شام. بازیابی شده از:

<http://tammkeen.org/akhbar/56-mojahedin-news/5513-1392-10-26-200915asdl.html>.

- وبلاگ توثیق جهاد الدولة. (۱۴۳۴، جمادی‌الاول، ۲۸). تفریغ کلمة لأمیر المؤمنین أبوبکر الحسینی القرشی البغدادی، بعنوان: و بشر المؤمنین. بازیابی شده از:

[https://tawtheek00jihad00dawah.wordpress.com/category/الدولة-الإسلامية-](https://tawtheek00jihad00dawah.wordpress.com/category/الدولة-الإسلامية-کلمات-قادة-)





References

- Bergen, P.L. (2002). *Holy War, Inc. inside the secret world of Osama bin Laden*. New York: Touchstone.
- Ezati, E. (2013). *21st Century geopolitics*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Farah, T. (1987). *Pan-Arabism and Arab nationalism: the continuing debate*. Boulder: Westview Press.
- Fayaz, A. (2004). Cognition of wahhabism. *Journal of Pegah Hawzah*. 147, 2-3. [in Persian]
- Hafez, M. (2007). *Suicide bombers in Iraq: the strategy and ideology of martyrdom*. Washington: Institute of Peace Press. [in Persian]
- Hafeznia, M. R. (2006). *Principles and concepts of geopolitic*. Mashhad: Papoli. [in Persian]
- MirHeydar, D. (2012). *The basic themes in political geography*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Mojtahedzadeh, P. (2012). *Geopolitical Ideas and Iranian Realities: Study of the Relationships of Geography and Politics in the Transforming World*. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Moubayed, S.M. (2012). *Syria and the USA: Washington's relations with Damascus from Wilson to Eisenhower*. London; New York: I.B. Tauris; New York: Distributed in the U.S. exclusively by Palgrave Macmillan.
- Wainright, R. (2013). *TE-SAT 2013: EU Terrorism Situation and Trend Report*. European Police Office.
- The account of the Islamic State in Iraq and al-Sham. (2013, June 11). The State of Baraka; a field report on the demarcation of the Sykes-Picot boundary [Twitter post]. Retrieved from https://twitter.com/dawlh_i_sh/status/476664383540457472. [in Arabic]
- A voice word for Sheikh Mujahid Abi Bakr al-Husayni al-Qarqhi al-Baghdadi (Emir of the Islamic state in Iraq and al-Sham). (2014, August 25). Retrieved from <https://justpaste.it/gtch>. [in Arabic]
- Speech of Sheikh Mujahid Abu Muhammad Al-Adnani Al-Shamy

- Official spokesman of the Islamic State in Iraq and Al-Sham, may God preserve him entitled: Sow them and do not lie. (2013, June 19). Retrieved from <https://justpaste.it/2vo8>. [in Arabic]
- al-Zawahiri abolishes the Islamic state in Iraq and al-Sham (ISIS). Al-Zawahiri abolishes the Islamic state in Iraq and al-Sham (ISIS). (2013, November 8) Retrieved from <http://mubasher.aljazeera.net/news/2013/11/2013118172439548946.htm>. [in Arabic]
 - Akhtar Mansour and his party are patriotism and tribal brothers. (2016, January 7). Retrieved from <http://amaghfarsi.com/2016/01/07>. [in Arabic]
 - Sheikh Abu Muhammad Golani's most important message about the ceasefire in Syria. (2016, March 7) Retrieved from <http://tammkeen.org/akhbar/56-mojahedin-news/7788-1394-12-17-15-43-10.html>. [in Arabic]
 - Statement by Amir Jamaat Ansar al-Sharia in Tunisia about the events in Sham. (2014, January 16) Retrieved from <http://tammkeen.org/akhbar/56-mojahedin-news/5513-1392-10-26-200915asdl.html>. [in Arabic]
 - A word for the Imam of the Believers Abu Bakr al-Husayni al-Qarqai al-Baghdadi, entitled: Preached the believers. (2013, November 8). Retrieved from <https://tawtheek00jihad00dawlah.wordpress.com/category/كلمات-قادة/>. [in Arabic]

